



ارزیابی دو نظریه در مفهوم «امامت» با تأکید بر آیات و روایات

اصغر غلامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۳

مهدی فرمانیان^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۴/۰۴

چکیده

در میان اندیشمندان شیعه، درباره مفهوم «امامت» نظریات گوناگونی وجود دارد؛ برخی عالمان و مفسران شیعه، معنای امامت را مقام و جوب اطاعت و دارا شدن حقّ امر و نهی دانسته‌اند و در مقابل، شماری از اندیشمندان، امامت را نوعی تصرف تکوینی در قلوب بندگان خدا و هدایت و ایصال آنان به مطلوب شمرده‌اند. نگارنده با واکاوی این دو دیدگاه، نقاط اشتراک و انفصال آن‌ها را بررسی کرده و با عرضه این دو دیدگاه به قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام، چنین نتیجه گرفته است که دیدگاه نخست با ظواهر - و بلکه با نصوص - قرآن و روایات، سازگارتر است.

واژگان کلیدی

امامت، افتراض طاعت، امر و نهی، هدایت، ایصال به مطلوب.

طرح مسئله

امامت الهی، مقام و منزلتی بسیار بلند است که خداوند متعال به برخی انبیا و بندگان برگزیده عطا می‌کند. داشتن درک صحیحی از این مقام، وابسته به آگاهی درست از مفهوم «امامت» است. مفهوم امامت بر پایه قرآن و روایات، مقام وجوب اطاعت و دارا شدن حق امر و نهی است. این مقام برای هدایت و تربیت بندگان، از سوی خداوند به برگزیدگان الهی اعطا می‌شود.

درباره مفهوم امامت، قرائت‌های گوناگونی مطرح شده و اندیشمندان بسیاری به بحث درباره مفهوم امامت پرداخته و آن را از زوایای مختلف تفسیر کرده‌اند. این آرا از انگیزه‌های متفاوتی ریشه گرفته و منشأ تفسیرهای متعدد و متنوعی شده و مبانی متفاوتی را در فهم مقام امامت ایجاد کرده‌اند.

در این مقاله به بررسی دو دیدگاه و ارزیابی هر یک از این نظریه‌ها با معیار لغت، قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام خواهیم پرداخت.

امامت به معنای «افتراض طاعت»

اشاره شد که درباره مفهوم امامت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. نویسنده کتاب منشور جاوید، پس از طرح چند نظریه در مفهوم امامت و رد آن‌ها، ذیل عنوان «امام، پیشوای مفترض الطاعه» می‌نویسد:

تحلیل معنای حقیقی «امام» در قرآن، در گرو شناخت مفاد «نبی» و «رسول» است. تا حد و مرز این دو کلمه شناخته نشود، هرگز نمی‌توان مرز «امامت» را تحدید کرد. یادآور می‌شویم به حکم مفاد این‌که ابراهیم علیه‌السلام پس از طی مراحل نبوت و رسالت، به مقام امامت نایل گردید، می‌توان گفت که نبوت و رسالت، آخرین نقطه کمال و منصب الهی نیست... (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۲۴۹-۲۵۰).

نویسنده منشور جاوید معتقد است، «نبی» و «رسول» وظیفه‌ای جز انذار و بیم‌دهی، تبلیغ و راهنمایی ندارند، نه امری دارند و نه نهی‌ای، نه دستوری می‌دهند و نه فرمانی و در این باره، جز بازگوکنندگان امر و نهی الهی، شخصیت دیگری ندارند. از نظر ایشان اطاعت خدا، موضوعیت و اطاعت پیامبر طریقت دارد، و ما از آن نظر رسول را اطاعت می‌کنیم که اطاعت او عین اطاعت خداست، نه چیزی غیر از آن و جدا از آن (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۲۵۱-۲۵۲).

وی تأکید می‌کند که هیچ انسانی (هرچه هم در نهایت کمال باشد)، ولایتی بر هیچ انسانی ندارد، بلکه ولایت از آن خدایی است که به او خلقت و آفرینش داده است و بس؛ در عین حال، خدا روی مصالحی با اعتماد بر ولایت مطلقه خود، به انسان کاملی که در نشیب و فراز زندگی آزمون خوبی داده است، ولایتی می‌بخشد و او را امام و پیشوا، ولیّ و سرپرست، مطاع و فرمانده جامعه قرار می‌دهد و به مقتضای کار خود، دارای امر و نهی، تکلیف و دستور و به صورت مستقل «واجب الاطاعة» می‌شود. از نظر نویسنده کتاب، شکی نیست که چنین مقامی، غیر از مقام نبوت و رسالت است که در اخذ وحی و ابلاغ دستوره‌های خدا خلاصه می‌گردند، در حالی که اگر به مقام امامت رسید، به مقام دیگری ارتقا یافته و عهده‌دار اداره جامعه و تنظیم امور امت خود می‌گردد.

نویسنده منشور جاوید بر این باور است که در نبوت و رسالت مجرد از امامت، اطاعت رسول، عین اطاعت خدا بوده و هرگز دو نوع اطاعت وجود ندارد، ولی آن‌گاه که به مقام امامت مفتخر گردید، با جعل و نصب الهی، دارای امر و نهی می‌گردد و حق اطاعت مستقل پیدا می‌کند (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۲۴۹-۲۵۳). او پس از طرح چند آیه در تثبیت مدعای خود، می‌نویسد: «از مجموع این آیات برداشت می‌کنیم که مقصود از امامت، سرپرستی و حق اطاعت است که خدا به ابراهیم علیه السلام پس از نبوت و رسالت داده...» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۲۵۳) و در ادامه برای تکمیل بحث خود، سؤالاتی مطرح می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد؛ از جمله چنین مطرح می‌کند:

آیا هر پیامبری امام، و هر امامی پیامبر است؟ آیا هر فردی که به مقام نبوت رسید، حتماً باید امام نیز باشد و یا کسی که دارای منصب امامت گردید، حتماً باید پیامبر باشد؟ پاسخ هر دو سؤال، منفی است و آیات گذشته می‌تواند علت منفی بودن پاسخ را روشن سازد، زیرا ابراهیم علیه السلام مدت‌ها پیامبر بود و هرگز امام نبود و هم‌چنین پیامبران دیگری که اصلاً به مقام «امامت» نرسیدند و از سوی دیگر، نبیّ معاصر با طالوت، پیامبر بود، در حالی که امامت از آن او نبود و به «طالوت» واگذار شده بود و طالوت امام بود، ولی پیامبر نبود. با ملاحظه این بخش می‌توان گفت: میان نبی و امام، تلازمی نیست و به اصطلاح، لازم نیست که هر پیامبر امام و هر امامی نبی باشد (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۲۶۱).

در مقابل این دیدگاه، برخی صاحب‌نظران در مقام تبیین آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام امامت را از معنای تشریحی آن منصرف و مدلول آن را نوعی تصرفی تلقی کرده‌اند.

در این جا، این دیدگاه طرح و بررسی خواهد شد. از آن جا که صاحب منشور جاوید، نقدهایی به این دیدگاه دارد، جهت تکمیل بحث و روشن تر شدن دیدگاه نخست، نقدهای ایشان به دیدگاه دوم نیز مطرح می‌گردد.

امامت به معنای «هدایت با تصرف در قلوب بندگان»

صاحب تفسیر المیزان در مقام تبیین آیه امامت حضرت ابراهیم (علیه السلام)، مقام امامت را نوعی تصرف تکوینی در قلوب مؤمنان و ایصال آنان به مطلوب معرفی کرده است. او معتقد است درباره نبوت، رسالت و امامت، استناد به صرف مفهوم لفظی کافی نیست، بلکه (این مقام‌ها) غیر از مفهوم لفظی، دارای حقیقتی از معارف حقیقیه هستند؛ پس معنای حقیقی امامت، ورای این حقایق است. وی تصریح می‌کند: در قرآن هر جا به معنای امامت اشاره شده، همراه آن و در جایگاه تفسیر، متعرض هدایت نیز شده است؛ برای مثال، خدای متعال در داستان ابراهیم (علیه السلام) می‌فرماید: «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يُهْدُونَ بِأَمْرِنَا^۱ (انبیاء: ۷۳). و نیز می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أئِمَّةً يُهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ^۲ (سجده: ۳۴).

او با استناد به این آیات معتقد است، خداوند امامت را از باب تعریف آن، به «هدایت» وصف کرده و سپس این هدایت را با «امر» مقید ساخته است؛ پس معنای امامت، مطلق هدایت نیست، بلکه هدایتی است که به امر خدا واقع می‌شود و حقیقت این امر در این آیات بیان شده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ^۳» (یس: ۸۳) و «و ما أمرنا الا واحدة كلمح بالبصر»^۴ (قمر: ۵۰).

به اعتقاد صاحب المیزان، مراد از کلمه «کن» غیر از تعیین دادن به شیء عینی (عین ثابت) نیست؛ لذا از نظر ایشان، امام هدایت‌گری است که به امر ملکوتی که همراه اوست، هدایت می‌کند و امامت به حسب باطن، نحوه‌ای از ولایت بر مردم در اعمال ایشان و هدایت آن‌ها برای

۱. «و ما استحاق و یعقوب را به عنوان نافلة و از باب موهبت به او بخشیدیم و همه ایشان را از صالحان قرار داده و ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.»

۲. «از میان ایشان، امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند، به خاطر آن‌که شکیبایی کرده و به آیات ما یقین می‌ورزیدند.»

۳. «همانا امر او چنان است که هرگاه اراده [خلق] چیزی را نماید، به او می‌گوید: باش! پس (موجود) می‌شود؛ پس منزّه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست.»

۴. «امر ما نیست، مگر به یک آن؛ مانند چشم بر هم زدن.»

رساندنشان به مطلوب است به امر خداوند و این غیر از صرف نشان دادن راه می‌باشد که شأن نبی و رسول و هر مؤمنی است که به وسیله نصیحت و موعظه حسنه، به سوی خدای سبحان هدایت می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۷۵-۲۷۲)

او با در کنار هم قرار دادن چند آیه و تفسیر برخی آیات با آیات دیگر قرآن، سعی در ارائه معنای جدیدی از امامت دارد. وی امامت را به معنای هدایت مردم به سمت کمال مطلوب آن‌ها همراه با نوعی تصرف تکوینی می‌داند و با استناد به آیات: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» و «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ»، مراد از «امر» راه، امر تکوینی معرفی کرده و آن را به «امر» در آیه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» تعمیم و تسری می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که مراد از «بهدون بأمرنا»، هدایت تکوینی افراد به امر خدا و با تصرف در قلوب آن‌هاست (همان)؛ در صورتی که ظاهر آیات، از هدایت افراد به واسطه امر و نهی تشریحی حکایت دارند و روایات در ذیل این آیات نیز مؤید این مطلب هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان الائمة في كتاب الله عزوجل امامان قال الله تبارك و تعالي: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» لا بأمر الناس، يقدمون أمر الله قبل أمرهم و حكم الله قبل حكمهم قال: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» يقدمون امرهم قبل أمر الله و حكمهم قبل حكم الله و يأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله عزوجل؛ همانا امامان در کتاب خدای تعالی، دو دسته‌اند؛ خداوند می‌فرماید: «و ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» نه به امر مردم؛ دستور خدا را بر دستور ایشان و حکم خدا را بر حکم ایشان مقدم می‌دارند. و می‌فرماید: «آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش می‌خوانند»؛ امر خود را بر دستور خدا و حکم خود را بر حکم خداوند مقدم داشته و از هوای نفس خویش پیروی می‌کنند و برخلاف آنچه در کتاب خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۱۶).

از روایت مزبور، به روشنی می‌توان فهمید که منظور از «امر» در آیات هدایت به امر، امر و نهی تشریحی است، نه امر تکوینی و تصرف در قلوب مردم. بر همین اساس، نویسنده منشور جاوید پس از طرح دیدگاه صاحب‌المیزان در مفهوم امامت، ذیل عنوان «پایه استواری این نظریه» می‌نویسد:

در این‌که برخی از شخصیت‌های والا می‌توانند علاوه بر هدایت تشریحی، دارای هدایت تکوینی گردند سخنی نیست؛ هرچند اثبات آن، نیاز به دلیل

قطعی دارد، ولی تفسیر امام به کسی که دارای چنین هدایت تکوینی است، شاهد روشنی ندارد. (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۲۴۱).

او معتقد است، هرچند قرآن پس از جمله «و جعلناهم ائمة» می‌فرماید: «یهدون بأمرنا»، ولی جمله اخیر ناظر به توصیف و ثنای آنهاست، و بیان‌گر این است که آنان وظیفه هدایت را که به فرمان خدا بر دوششان نهاده شده است، به نحو احسن انجام می‌دهند و در این مورد، کوچک‌ترین خطایی نمی‌کنند؛ به گواه این که ذیل آیه سوره «انبیاء» می‌فرماید: «و كانوا عابدين»؛ آنان نسبت به ما خاضع و فرمان‌بردار هستند. و ذیل آیه «سجده» می‌فرماید: «و كانوا بآياتنا يوقنون»؛ به آیات ما ایمان داشتند، نه این که آنان به فرمان تکوینی خدا (بأمرنا) به تزکیه و تصفیه قلوب می‌پردازند. خلاصه، آیه در صدد توصیف و ستایش آنهاست، نه در صدد بیان تعریف امامت.

او احادیث امام صادق علیه السلام را مؤید نظر خویش می‌داند، زیرا امام صادق علیه السلام پس از آیه: «و جعلناهم [ائمة] یهدون بأمرنا» فرمود: «لا بأمر الناس یقدمون أمر الله قبل أمرهم و حکم الله قبل حکمهم»؛ به امر خدا هدایت می‌کنند، نه به امر مردم و حکم خدا را بر حکم مردم مقدم می‌دارند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴: ۱۵۶). سپس امام علیه السلام درباره امامانی که به آتش دعوت می‌کنند، سخن می‌گوید و یادآور می‌شود که آنان برعکس گروه نخست، اراده مردم را بر اراده خدا و تمایلات آنها را بر کتاب خدا مقدم می‌شمارند.

نویسنده منشور جاوید تأکید می‌کند این روایت و نظایر آن حاکی است که هدف از جمله: «أئمة یهدون بأمرنا» تعریف و ثنای آن بر اساس عصمت آنهاست که رضای خدا را با چیزی عوض نمی‌کنند، نه این که واقعیت امامت این است که به امر تکوینی خدا که با آن امر جهان را آفرید، مردم را هدایت می‌کنند.

او در برابر سخن صاحب المیزان تصریح می‌کند که تفسیر امام به «سرپرست جامعه» و یا مطاع و لازم‌الاتباع بودن و یا اسوه و الگو بودن، به طوری که رفتار و گفتار مأموم باید طبق رفتار و گفتار امام باشد، معنای مبتدلی نیست که بعداً بر کلمه عارض شده باشد، در حالی که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «و الامامة نظاماً للامة»؛ امامت، مایه انتظام جامعه است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۷۷).

از نظر نویسنده منشور جاوید، قول به مطاع بودن هر پیامبری پیش از ارتقا به مقام امامت و از لوازم «نبوت» شمردن وجوب طاعت، چندان استوار نیست، زیرا به اعتقاد ایشان، هیچ نبی و

پیامبری از آن نظر که پیامبر بود، مطاع نبود، بلکه آن‌گاه «مطاع» می‌گردد که دارای مقام امامت بشود و توضیح این قسمت را در نظریه آینده خواهید خواند.

و اگر در آیه: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله» برای «رسول» اطاعتی می‌شمارد، مقصود «اطاعت خدا» است، نه اطاعت خود رسول؛ به گواه «باذن الله» (سبحانی، ۴۲۵ق، ۵: ۲۴۱-۲۴۲).

نقاط اشتراک و انفصال دو دیدگاه

از نظر شیعه، امامت مقامی است که خداوند با جعل آن برای بندگان برگزیده خویش، به آن‌ها حق امر و نهی و تصرف در امور سایر بندگان را می‌دهد. مقام امامت در تفکر شیعی صرفاً در ارتباط با خداوند، قابل تحلیل و تبیین است، زیرا شیعه معتقد است به حکم عقل، تنها مالک حقیقی اشیا می‌تواند در ملک خویش تصرف و یا به آن‌ها امر و نهی کند یا به برگزیدگان خویش، مقام آمریت و حق تصرف در امور سایر بندگان را عطا فرماید، و چون امامت به معنای حق امر و نهی است، پس باید از ناحیه خدا جعل شده باشد؛ به بیانی دیگر، چون خداوند سبحان، خالق همه خلایق و مالک مطلق آن‌هاست و همه آفریدگان ملک طلق اویند، پس تنها او حق امر و نهی و تصرف در امور آن‌ها را دارد و غیر او همه از این جهت که مخلوق و مملوک اویند، در عرض مساوی هستند و هیچ‌کس حق امر و نهی و تصرف در امور دیگری را ندارد، مگر آن‌که از سوی خدا مأذون باشد؛ در نتیجه، امامت منصبی الهی است و خداوند امام را برای تربیت و هدایت خلق برگزیده است.

درباره شأن هدایت‌گری امام و الهی بودن منصب امامت، اختلافی میان دو دیدگاه مزبور نیست و هر دو در این مطلب اتفاق نظر دارند، اما در این‌که معنای امامت، حق تصرف تکوینی در قلوب انسان‌ها و هدایت و ایصال آنان به مطلوب است یا حق امر و نهی تشریحی به موجود مختار و تربیت و هدایت او به صورت اختیاری، اختلاف نظر وجود دارد؛ بنابراین تفاوت در چیستی معنای امامت است، نه در مقامات امامان علیهم‌السلام.

بر اساس دیدگاه نخست، امامت مطرح‌شده در قرآن و احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام، به معنای مقام افتراض طاعت و حق امر و نهی به سایر بندگان و انسان‌های دارای آزادی و اختیار است، ولی بر پایه دیدگاه دوم، امامت به معنای تصرف تکوینی در قلوب انسان‌ها و هدایت و ایصال آنان به مطلوب است.

ارزیابی دو دیدگاه با معیار لغت، قرآن و روایات

امامت در تفکر شیعه، در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام ریشه دارد و قرآن و احادیث به زبان عربی مبین سخن گفته و اصطلاح جدیدی وضع نکرده‌اند؛ لذا لغت، قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام تنها معیار صحیح برای ارزیابی دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم امامت است. بدین روی، در ادامه با بررسی مفهوم امام در لغت، قرآن و روایات به ارزیابی دیدگاه‌های مطرح‌شده می‌پردازیم.

معنای امام در لغت

«امام» در لغت، به معنای کسی یا چیزی است که از او تبعیت می‌شود و این تبعیت با هدف مشخصی صورت می‌گیرد (ابن‌منظور، ۱۳۸۸ق، ۱۲: ۲۴)؛ به همین دلیل، به «راه» نیز امام اطلاق می‌شود، زیرا پیمودن راه به دلیل رسیدن به مقصدی است، رسیدن به مقصد نیز فقط با تبعیت مطلق از طریق آن محقق می‌شود و انحراف از طریق، انسان را از مقصد دور می‌کند (ابن‌منظور، ۱۳۸۸ق، ۱۲: ۲۶). هم‌چنین امام کسی است که به او اقتدا می‌شود (جوهری، بی‌تا، ۵: ۱۸۶۵)؛ در نتیجه، جعل امامت برای کسی، به جهت آن است که مردم به او اقتدا و از اوامر و نواهی او تبعیت کنند تا به هدف و مقصد برسند (طریحی، بی‌تا، ۶: ۱۰).

به نظر می‌رسد، معنای ارائه‌شده در دیدگاه نخست با معنای لغوی امام سازگارتر است، اما نظریه دوم با لغت، چندان سازگار نیست، زیرا چنان‌که گذشت، اقتدا و تبعیت مردم از امام - که امری اختیاری است - به روشنی از معنای لغوی امام قابل استفاده است؛ در حالی که لغت «امام»، تحمل معنای ارائه‌شده در دیدگاه دوم، یعنی تصرف تکوینی بر قلوب بندگان را ندارد.

معنای امام در قرآن

اصل بر این است که خدای تعالی در قرآن کریم و نیز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام در روایات، روش جدیدی برای تفهیم و تفاهم ابداع نکرده‌اند و چون مردم عرب‌زبان، مخاطبان اولیه وحی بوده و پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام نیز با عرب‌ها سخن گفته‌اند، به طور طبیعی از همان واژه‌ها و معانی آن‌ها در کلمات عربی استفاده و مخاطبان خود را به حقایق راهنمایی کرده‌اند. بنابراین، امام در اصطلاح قرآنی نیز به معنای پیشوا و کسی خواهد بود که به او اقتدا و از او تبعیت می‌شود؛ مگر این‌که دقت در استعمال قرآنی نشان می‌دهد، امام در

اطلاقات قرآنی در سعادت، شقاوت و عاقبت امور پیروان خود، سهمی جدی و پایدار دارد.^۱ در آیه هفدهم سوره «هود»، امام به معنای راه روشن و یا رهبری به کار رفته که برای مؤمنان و تبعیت‌کنندگان، مایه رحمت است و کفر و عدم تبعیت از آن، به عذاب الهی منجر می‌شود. در آیه‌ای دیگر، به روشنی بیان شده است هر گروهی امام و پیشوایی دارند که خداوند در روز قیامت، مردمان را با رهبرانشان فرامی‌خواند (اسراء: ۷۱-۷۲)؛ در نتیجه، تبعیت از کسی، سرنوشت افراد را رقم زده و آن‌ها را مستوجب پاداش یا عقاب می‌کند. به عبارت دیگر، آیه مزبور بیان‌گر آن است که پیشوایان، اعم از پیشوای هدایت یا رهبر ضلالتند و تبعیت از هر کسی، نتیجه‌ای در پی دارد.

خداوند در آیات دیگر، به صورت روشن‌تری امامان را به دو گروه «ائم‌هدایت» و «ائم‌نار» تقسیم می‌کند. امامان الهی مردم را به امر خداوند هدایت می‌کنند (سجده: ۲۴)؛ در نتیجه برای رسیدن به امر خداوند و کسب رضایت او، باید از اوامر و نواهی پیشوایان الهی تبعیت کرد. به بیانی روشن‌تر، امام الهی، راهی است که تبعیت از اوامر و نواهی او، انسان را به مقصد رضایت الهی می‌رساند، اما تبعیت از کسانی که از سوی خدا امام قرار داده نشده‌اند، انسان را به سوی آتش رهنمون خواهد شد (قصص: ۴۰)، و نتیجه تبعیت از چنین امامانی، گرفتار شدن به عذاب الهی است. خداوند متعال می‌فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ [به یاد آر] هنگامی که خداوند، ابراهیم علیه السلام را به اموری چند امتحان فرمود و آن‌ها را به اتمام رسانید و به ابراهیم علیه السلام فرمود: همانا من تو را برای مردم، پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: [در برخی] از فرزندان من نیز [این مقام را قرار بده]! خداوند فرمود: [این مقام در برخی از ذریه تو خواهد بود و] عهد من هرگز به ستمکاران نمی‌رسد (بقره: ۱۲۴).

از این آیه استفاده می‌شود که خداوند برای حضرت ابراهیم علیه السلام، امامت بر مردم را جعل کرده است؛ بنابراین چون جعل امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام از ناحیه خداوند متعال صورت گرفته، پیروی از او پیروی از خدا خواهد بود؛ در نتیجه، تبعیت از او موجب هدایت است. جعل امامت پس از آزمون‌های سخت الهی و موفقیت حضرت ابراهیم علیه السلام در این آزمایش‌ها برای ایشان

۱. البته می‌دانیم مانعی ندارد در استعمالات قرآنی و روایی، تقیید و تحدیدی یا توسعی در معنای لغوی صورت گیرد که نشان دادن این موارد، به فحص و عرضه قرائن مناسب نیاز دارد.

صورت گرفته است و حضرت ابراهیم علیه السلام چنین مقامی را برای برخی فرزندان خود نیز درخواست می‌کند. خدای تعالی نیز درخواست ابراهیم علیه السلام را پذیرفته و ضمن نفی جعل امامت الهی برای ستمکاران، آن را در نسل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار می‌دهد.

بر اساس این آیه، امامت الهی مقامی است که از سوی خداوند متعال جعل می‌شود. خداوند، مالک حقیقی همه اشیاست و حقّ امر و نهی مطلق متعلق به اوست؛ لذا تبعیت از اوامر و نواهی کسی که از سوی خدای تعالی به این مقام رسیده باشد، لازم و واجب است؛ به عبارت دیگر، جعل امامت حقّ انحصاری خداوند است و عبارت: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» نیز بیان‌گر اعمال این مولویت از ناحیه خداوند می‌باشد و درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بر آن صحنه می‌گذارد. خداوند نیز جعل امامت برای ستمکاران را نفی می‌کند.^۱

نکته دیگری که می‌توان از ظاهر آیه استفاده کرد، ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام در ظرف نبوت و رسالت است. چنان‌که ظاهر است، جعل امامت از نظر رتبه زمانی، پس از ابتلائات الهی بوده است و ابراهیم علیه السلام از طریق وحی باید اوامر الهی را تلقی کرده باشد؛ یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام با دارا بودن مقام نبوت و رسالت، مورد آزمایش الهی قرار گرفته و پس از پشت سر نهادن این آزمایش‌ها، به مقام امامت الهی نایل آمده است. به عبارت دیگر، حضرت ابراهیم علیه السلام که دارای نبوت بود، به جعل الهی امام شده است؛ در نتیجه می‌توان گفت، مقام امامت غیر از نبوت و افضل از آن است.

معنای امامت در روایات اهل بیت علیهم السلام

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، لازمه مفهوم لغوی امام، نوعی تبعیت و فرمان‌برداری از امام می‌باشد و در قرآن نیز امام به همین معنا استعمال شده است؛ به عبارت دیگر، با مراجعه به لغت و قرآن می‌توان به این نتیجه رسید که امام به معنای پیشوا و مقتدای هر قوم است که از اوامر و نواهی او تبعیت می‌شود. هم‌چنین بیان شد امام از نظر لغت و استعمال، معنای عامی دارد و شامل امام هدایت‌گر و امام گمراه‌کننده می‌شود، ولی در مقاله حاضر بحث از امامی است که مقام امامت، از سوی خدای تعالی برای او جعل شده است.

بر اساس حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، پیشوایی و وجوب طاعت و مقام امر و نهی، داخل در حقیقت و معنای امامت الهی است؛ به عبارت دیگر، امام پیشوا و مقتدای مردم است و شخص با

۱. این قسمت از آیه، نصّ بر لزوم عصمت امام است.

نصب الهی، به مقام امر و نهی و امامت الهی نایل می‌گردد. رسول خدا ﷺ درباره معنای امامت الهی می‌فرماید:

و سمي الامام اماماً لانه قدوة للناس منصوب من قبل الله تعالى ذكره مفترض الطاعة على العباد؛ امام بدان جهت «امام» نامیده می‌شود که مقتدای مردم است و از سوی خدای تعالی منصوب شده و اطاعتش بر بندگان واجب است (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۶۴).

امام باقر (علیه السلام) نیز در حدیثی تصریح می‌کنند که مقام امامت، مقام وجوب اطاعت و دارا شدن حقّ امر و نهی است؛ بدین معنا که با جعل امامت برای شخصی، او حقّ امر و نهی بر دیگران پیدا می‌کند و دیگران موظفند از اوامر و نواهی او اطاعت کنند، و این بالاترین منزلتی است که خدای تعالی به کسی عنایت می‌کند. در این حدیث شریف آمده است:

ينكرون الامام المفترض الطاعة و يحجدون به والله ما في الارض منزله اعظم عندالله من مفترض الطاعة فقد كان ابراهيم دهرأ ينزل عليه الامر من الله و ما كان مفترض الطاعة حتى بدا لله أن يكرمه و يعظمه فقال: «اني جاعلك للناس اماما»؛ امامی را که پیروی‌اش واجب است، انکار می‌کنند و به او ایمان نمی‌آورند. سوگند به خدا، در روی زمین مقام و منزلتی بزرگ‌تر از وجوب طاعت وجود ندارد. همانا بر ابراهیم (علیه السلام) روزگاری از سوی خدای تعالی امر نازل می‌شد، ولی پیروی‌اش واجب نشده بود، تا این‌که رأی خدا بر این قرار گرفت که او را تکریم و تعظیم کند؛ پس فرمود: «همانا تو را برای مردم امام قرار دادم» (صفر، ۱۳۸۱ق: ۵۰۹؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۵: ۱۴۲).

در حدیث دیگری، امام سجاد (علیه السلام) امر امامت را مقام فرض الطاعة معرفی کرده، به حجرالاسود می‌فرماید به این مقام برای ایشان اعتراف کند (راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۲۹۷-۲۹۸). امام صادق (علیه السلام) نیز عرفان حقّ امام را اعتقاد به مفترض الطاعة بودن او بیان می‌کنند (صدوق، بی تا، ۲: ۵۴۸).

بنابراین روشن شد، امامت الهی مقام وجوب طاعت و دارا شدن حقّ امر و نهی است و این مقام از سوی خدای تعالی به برخی بندگان خاص اعطا می‌شود و با اعطای این مقام، اطاعت از تمامی اوامر و نواهی شخص امام، واجب و لازم می‌شود.

بدیهی است، مقام آمریت به صورت مطلق از آن خدای تعالی است، زیرا خداوند، خالق همه خلایق و مالک مطلق آن‌هاست. این هم روشن است که حقّ مولویت و آمریت بدون سلب و

کاستی از مالک حقیقی، قابل تفویض به دیگران نیز می‌باشد و لازم نیست مولویت به طور مستقیم بر مالکیت استوار گردد، بلکه به اذن مالک حقیقی و تفویض مولویت از سوی او، دیگری نیز مولویت و حقّ امر و نهی پیدا می‌کند، اما کسی که صاحب حقّ امر و نهی شده، به اذن الهی مولویت می‌یابد و در هر تصرفی نیازمند اذن لحظه به لحظه است و چنین نیست که با تفویض حقّ امر و نهی، این حق در اختیار امام قرار گرفته و از اختیار خداوند خارج گردد و او از سلطنت، آمریت و مولویت ساقط و معزول شود. بنابراین، فقط کسی حقّ امر و نهی پیدا می‌کند که از سوی خدای تعالی به مقام آمریت رسیده و از سوی او مأذون باشد؛ در نتیجه، مقام امامت الهی به جعل خداوند نیاز دارد، و این مقام مستلزم تربیت الهی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۵۶).

این مقام فقط به برخی بندگان برگزیده اعطا می‌شود، به طوری که حتی بسیاری از پیامبران و رسولان با وجود مقام نبوت و رسالت، فاقد مقام امامت و حقّ امر و نهی بوده‌اند^۱ (صفر، ۱۳۸۱ق: ۵۰۹؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵: ۱۴۲). امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان الامامة عهد من الله عزوجل معهود لرجل مسمی؛ همانا امامت، عهدی از ناحیه خدای تعالی است که به شخص معین واگذار شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۷۲).

تغایر امامت با نبوت و رسالت

برخی از اهل سنت ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام، متعرض معنای امامت نشده‌اند^۲ و جای بسی تعجب است که برخی دیگر از علمای اهل سنت، امامت مطرح شده در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام را به نبوت و یا رسالت تطبیق می‌کنند^۳؛ اما چنان‌که پیش‌تر بیان شد، از ظاهر آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام چنین استفاده می‌شود که مقام امامت، غیر از نبوت و

۱. ذیل عنوان «تغایر امامت با نبوت و رسالت»، این موضوع به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲. برای مثال، ابن تیمیه که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است، ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام اساساً متعرض مفهوم امامت نشده است (ر.ک: ابن تیمیه، بی تا، ۴: ۳۶-۳۷).

۳. نیشابوری ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌نویسد: «و الاکترون علی أن الامام هاهنا النبی»؛ اکثر مفسران [اهل سنت] می‌گویند: امام در این آیه به معنای «نبی» است (نیشابوری، بی تا، ۱: ۳۹۰).

رسالت می‌باشد. همچنین تفاوت امامت با نبوت و رسالت از نظر لغت و نیز از نظر استعمال قرآنی بسیار روشن است.^۱

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز، بر تغییر امامت با نبوت و رسالت تأکید شده است. بر اساس حدیثی از امام صادق علیه‌السلام امامت غیر از نبوت است و مقام و منزلت امامت، به قدری بلند و رفیع است که بسیاری از پیامبران و رسولان با این که مقامی بس بالا نزد خداوند متعال داشتند، فاقد مقام امامت بودند و پیامبران و رسولانی چون ابراهیم علیه‌السلام هنگامی به این مقام نایل می‌شدند که به توفیق الهی، امتحانات و ابتلائات سخت و دشوار الهی را با صبر و شکیبایی پشت‌سر می‌گذاشتند و اراده خود را فانی در اراده خداوند می‌کردند، زیرا فقط در این صورت است که شخص شایستگی دارا شدن مقام امر و نهی را پیدا می‌کند و اطاعتش بر دیگران واجب می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۳: ۱۷۵).

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

إن الامامة خصّ الله عزوجلّ بها ابراهيم الخليل عليه‌السلام بعد النبوة و الخلة مرتبه ثالثة و فضيلة شرفه بها و أشاد بها ذكره فقال: «إني جاعلكَ لِلنَّاسِ إماماً»؛ همانا امامت، مقامی است که خداوند آن را به ابراهیم خلیل علیه‌السلام اختصاص داد، بعد از مقام نبوت و خلت در مرتبه سوم و فضیلتی است که خداوند به واسطه آن ابراهیم علیه‌السلام را برتری داد و یاد او را اشاعه کرد پس فرمود: «به راستی که تو را بر مردمان پیشوا قرار دادم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۳: ۱۹۹).

و جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

همانا خداوند، ابراهیم علیه‌السلام را عبد خویش قرار داد، پیش از آن که او را نبوت دهد و او را نبی قرار داد، پیش از آن که رسالت دهد و او را رسول خویش قرار داد، پیش از آن که به مقام خلت رساند و او را خلیل خویش قرار داد، پیش از آن که مقام امامت به او دهد؛ پس هنگامی که همه این مقامات برای او جمع شد - دست او را گرفت و - به او فرمود: «ای ابراهیم! همانا تو را پیشوای مردم قرار دادم.» به جهت عظمتی که این مقام در نظر ابراهیم علیه‌السلام داشت، گفت: پروردگارا! در بعضی از فرزندان من نیز [این مقام را قرار بده]! خداوند فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۳: ۱۷۵).

از این احادیث، به خوبی تفاوت و برتری مقام امامت از مقام نبوت و رسالت استفاده می‌شود. حاصل آن‌که، بر اساس قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز مقام امامت به معنای فرض الطاعه و حقّ امر و نهی بر موجودات مختار است. این مقام برای هدایت و تربیت بندگان، از سوی خداوند به برگزیدگان الهی اعطا می‌شود.

در این تعریف، شخص با اراده و اختیار خود باید از اوامر و نواهی امام تبعیت کند و به هیچ عنوان، از تصرف تکوینی در قلوب افراد، به «هدایت» تعبیر نشده است؛ البته مسلم است، امامت از دیدگاه روایات در مقام فرض الطاعه انحصار ندارد، بلکه جهات دیگری، به‌ویژه در جنبه هدایتی و علمی امام وجود دارد، اما به نظر نمی‌رسد دیدگاه دوم ناظر به این جهت بوده باشد. در هر صورت وجوب طاعت، حقّ امر و نهی و مقام افتراض الطاعه، بالاترین منزلت نزد خدای تعالی و معنایی است که در روایات مطرح شده ذیل آیه حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای امامت ذکر شده است؛ اما این سخن که منظور از امامت در آیه کریمه، تصرف تکوینی در قلوب و ایصال الی المطلوب است، قرینه مناسبی ندارد و از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز چنین مطلبی استفاده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی دو دیدگاه درباره مفهوم «امامت» پرداختیم و معلوم شد که نمایندگان هر یک از آن دو دیدگاه، هم ولایت تشریحی و هم ولایت تکوینی امامان را می‌پذیرند و اختلاف دیدگاه آنان در چیستی معنای امامت است، نه در مقامات امامان. هم‌چنین روشن شد که مفهوم امامت بر پایه قرآن و روایات، مقام وجوب اطاعت و دارا شدن حقّ امر و نهی است. این مقام برای هدایت و تربیت بندگان، از سوی خداوند به برگزیدگان الهی اعطا می‌شود؛ لذا این نتیجه حاصل شد که دیدگاه نخست با ظواهر - و بلکه با نصوص - قرآن و روایات سازگارتر است؛ هر چند هر دو دیدگاه بر شأن هدایت‌گری امام تأکید دارند و امامت را منصبی الهی می‌دانند و معتقدند، خداوند امام را برای تربیت و هدایت خلق برگزیده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (بی تا)، *منهاج السنة النبویة فی تقض کلام الشیعة و القدریة*، (بی جا) المطبعة المیریة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۸۸ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۴. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۵ق)، *مدینة المعاجز*، تحقیق: لجنة التحقیق باشراف فارس حسون کریم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۵. تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (بی تا)، *الصحاح*، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، مصر، دارالکتب العربی.
۷. حلی، الحسن بن سلیمان، (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۵ق)، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. _____، (بی تا)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ، (۱۳۸۱ق)، *بصائر الدرجات*، تبریز، شرکت چاپ کتاب تبریز.
۱۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، (بی تا)، *مجمع البحرین*، تهران، المكتبة المرتضویة.
۱۴. غلامی، اصغر، (۱۳۸۶) (الف)، «مفهوم امامت در پرتو آیه ابتلاى حضرت ابراهیم علیه السلام»، *مجله سفینه*، ش ۱۷.
۱۵. _____ (ب)، (۱۳۸۶) (ب)، «بررسی مفهوم امامت در پرتو آیه ملک عظیم»، *مجله سفینه*، ش ۱۵.
۱۶. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، مؤسسه دارالکتب الاسلامیة.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. نیشابوری، حسن بن محمد، (بی تا)، *تفسیر غرائب القرآن*، مطبوع به حاشیه تفسیر طبری، بیروت، (بی تا).

